



فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه
سال سوم - شماره ۱۰ - تابستان ۱۳۹۴

مبانی جغرافیای سیاسی از دیدگاه اسلام با تأکید بر نهج البلاغه

ریحانه عالم^{۱*}، محمود واثق^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۳/۱۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۳/۲۲

چکیده

نهج البلاغه پس از قرآن کریم و سیره سیاسی پیامبر اکرم (ص)، بنیان‌گذار فلسفه سیاسی اسلام است که راهبردهای روشنگرانه‌ای در زمینه سیاست و حکومت ارائه نموده است. حضرت علی (ع) در بسیاری از خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های این کتاب، علاوه بر روشن ساختن نوع معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و رویکرد فلسفی خود به جهان، به موضوع نحوه سیاست و مدیریت جامعه و سرزمین از ابعاد مختلف می‌پردازد.

از آنجا که هر نظام سیاسی در جهان دارای چارچوبی ایدئولوژیک است، لذا ایدئولوژی‌ها نقشی مهم در شیوه‌ی سازماندهی سیاسی فضا به عنوان مهم‌ترین وظیفه جغرافیای سیاسی دارند. پژوهش حاضر که به روش توصیفی تحلیلی انجام گرفته است، به دنبال شناسایی ریشه‌های جغرافیای سیاسی در نهج البلاغه بوده و در پی ترسیم چارچوب جغرافیای سیاسی از دیدگاه امام علی (ع) است.

به علت گستره وسیع موضوعات در جغرافیای سیاسی، این پژوهش به چهار موضوع که بیشتر جنبه بنیادین دارد می‌پردازد. به عبارت دقیق‌تر، نوع رویکرد فلسفی و هستی‌شناسانه حضرت به جهان (جغرافیای طبیعی و جغرافیای انسانی)، چگونگی ساختار معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی از نگاه امیرالمؤمنین، الگوی مطلوب حکومتی موردنظر اسلام و همچنین نگاه حضرت به مفاهیم اساسی جغرافیای سیاسی همچون سازماندهی سیاسی فضا، ملت، قلمرو، مشروعیت و... می‌پردازد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد رویکرد فلسفی حضرت علی (ع) رئالیستی، غالب تبیین‌های حضرت از نوع علی و همین‌طور غایی و نوع ساختار حکومتی مدنظر اسلام و به تبع آن امیرالمؤمنین (ع)، بسیط غیرمتمرکز است.

کلیدواژه‌ها: جغرافیای سیاسی، فلسفه سیاسی اسلام، نهج البلاغه، حکومت

۱. دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران

۲. استادیار گروه جغرافیای سیاسی دانشکده جغرافیای دانشگاه تهران

*: نویسنده مسئول

۱. مقدمه

جغرافیای سیاسی شاخه‌ای از علم جغرافیا است که تأثیرپذیری و تأثیرگذاری سیاست و قدرت در محیط جغرافیایی را مورد کاوش و بررسی قرار می‌دهد. از آن‌جا که جغرافیای سیاسی به بررسی واحدهای متشکل سیاسی می‌پردازد (مویر، ۱۳۷۹: ۳۶۹). کشور و مفاهیم مرتبط با آن از مفاهیم اصلی این علم محسوب می‌شوند. مفهوم کشور که در بطن مطالعات جغرافیای سیاسی جای دارد از پیوند سه عامل ملت، حکومت و سرزمین، کشور تشکیل می‌شود؛ بنابراین همه موضوعات مرتبط با این مفاهیم مانند الگوی سازماندهی سیاسی فضا، ملت، مشروعیت قدرت، قلمرو، امنیت و... از جمله مسائل مرتبط با کشور هستند که امروزه در جغرافیای سیاسی مورد توجه و بررسی قرار می‌گیرند.

ایدئولوژی حاکم بر هر نظام سیاسی چهارچوب و زیربنای هرگونه تفکر و عملی را در فضای سیاسی یک کشور تشکیل می‌دهد؛ بنابراین نوع مدیریت سیاسی فضای هر کشور معرّف نوع ایدئولوژی و نظام ارزشی حاکم بر آن است. اسلام‌گرایی نوعی ایدئولوژی سیاسی است که طبق آن اسلام نه تنها جامع تمام ابعاد زندگی انسان؛ بلکه مبنای مدیریت سیاسی نیز محسوب می‌شود. اسلام‌گرایان به دلایل شرعی و تاریخی، بر ضرورت رابطه‌ی دین و سیاست باور دارند. از جمله‌ی این دلایل، می‌توان به ایده‌ی فراگیر بودن و شمولیت اسلام و آموزه‌هایش اشاره نمود. به‌گونه‌ای که اسلام هیچ جنبه‌ای از جنبه‌های زندگی را وانگذاشته، مگر این‌که به قانون‌گذاری و ارشاد در آن زمینه پرداخته است؛ اسلام جداسازی احکام و آموزه‌ها و توجه به برخی جدای از برخی دیگر را نمی‌پذیرد (علی محمدی، ۱۳۸۹: ۸۲).

به عبارت دقیق‌تر، دین و سیاست با هم ترکیب وجودی دارند و دارای یک ماهیت و هویت هستند و لذا با تفریق اسلام از سیاست، سیاست عبارت خواهد بود از: مجموعه‌ی شعبده‌بازی‌های اجتماعی در جهت بردگی و بازی دادن انسان‌ها و نیز اسلام منهای سیاست، به عامل تخدیر توده‌ها توسط حکام جبار تبدیل خواهد شد؛ زیرا اسلام و سیاست با همدیگر امتزاج دارند و سیاست بُعدی از تشریح اسلامی است (شکوری، ۱۳۷۷: ۱۰۴).

متون نهج‌البلاغه که در زمره معتبرترین منابع اسلامی است، شامل خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های امام علی (ع) می‌باشد، مؤید اهمیت و رابطه جدانشدنی دین و سیاست از نگاه اسلام است. به‌گونه‌ای که بررسی فلسفه، بایدها و نبایدها، ابعاد و شرایط اجرای سیاست در جامعه اسلامی، جزء مهم‌ترین موضوعات این کتاب است. حضرت امیر (ع) پس از رحلت پیامبر (ص) و در طی ۲۵ سال حکومت خلفای سه‌گانه، همواره با وجود کنار ماندن از حق الهی حکومت، به گواه اسناد تاریخی، از راهنمایی و ارشاد حاکمان و مردم دریغ نکرد و وظیفه امامت را که همانا رساندن مردم به سرچشمه هدایت است، به انجام رسانید. آن حضرت در طی حدود ۵ سال حکومت بر سرزمین‌های اسلامی، به‌دنبال اجرایی کردن حکومت اسلامی بر پایه عدالت بود.

تحلیل یافته‌ها در پژوهش حاضر در ۴ بخش کلی انجام می‌گیرد. در دو بخش اول که بنیان‌های فلسفی رشته جغرافیای سیاسی را از نگاه نهج‌البلاغه بررسی می‌کند، ابتدا رویکرد فلسفی و هستی‌شناسانه

حضرت امیر (ع) به دنیا بررسی شده است، سپس ساختار معرفت‌شناختی امام علی (ع) اعم از نوع تبیین‌ها، گزاره‌ها و روش‌شناسی مورد کنکاش قرار گرفته است. در بخش سوم، مهم‌ترین عنصر جغرافیای سیاسی یعنی حکومت از نظر ضرورت، هدف و الگوی مطلوب در نهج‌البلاغه شناسایی شده و نهایتاً پاره‌ای از مفاهیم مطرح در جغرافیای سیاسی مانند ملت، مشروعیت، توسعه، مردم‌سالاری، قلمرو و... از نظرگاه امیرالمؤمنین بررسی شده است.

روش تحقیق

پژوهش حاضر با روش توصیفی تحلیلی انجام گرفته است. بدین صورت که اطلاعات مورد نیاز از نهج‌البلاغه و سایر متون مرتبط به فلسفه و فقه سیاسی اسلام جمع‌آوری و سپس در قالب علم جغرافیای سیاسی تحلیل شده‌اند.

۲. یافته‌های تحقیق

۱-۲. رویکرد فلسفی و هستی‌شناختی

رویکردهای فلسفی با تمام تفاوت‌ها و شباهت‌ها، در یک طبقه‌بندی کلی به دو قسم قابل تقسیم هستند: رویکردهای رئالیستی^۱ و رویکردهای ایدئالیستی^۲. البته بعضی فلاسفه، همچون علامه طباطبایی و شهید مطهری، ایدئالیسم را از آن جهت که منکر یک امر بدیهی است و اصالت را به ذهن می‌دهد و نه جهان خارج، در مقابل فلسفه، یعنی سفسطه می‌دانند (طباطبایی و مطهری، ۱۳۸۶: ۵۹).

فلسفه اسلامی که مبنای آن بر نگرشی «رئالیستی» به جهان هستی استوار است، اولاً ادراکات مطابق با واقع خارجی را معیار و معنای علم به حساب می‌آورد و ثانیاً دستیابی به این ادراکات را برخلاف نگرش سوفیستی و ایده‌آلیسم، امری کاملاً عملی و ممکن به حساب می‌آورد. دیدگاه رئالیستی تفکر اسلامی علاوه بر آن با نگرش شکاکانه به مفهوم علم «سپتی‌سیسم»^۳ نیز کاملاً مغایرت داشته و با همه اشکال شک‌گرایی از قبیل «نسبیت‌گرایی»^۴، «پوزیتیویسم»^۵ و حس‌گرایی افراطی مخالفت می‌ورزد. از این رو می‌توان نگرش علمی در تفکر اسلامی را از نوع نگرش جزئی دانست که بر اساس اعتقاد به توانمندی‌های عقلانی بشر در نیل به حقایق و ادراک مفاهیم منطبق بر واقعیات بیرونی و درونی استوار می‌باشد (واثق، ۱۳۸۴: ۳۰۵).

سخنان امام (ع) در نهج‌البلاغه نیز چه زمانی که جهان خلقت و طبیعت را توصیف می‌کند و قوانین حاکم بر آن را شرح می‌دهد و چه وقتی که در مورد انسان، فطرتش، جوامع انسانی و باید‌ها و نبایدهای آن

1. Realistic
2. Idealistic
3. Skepticism
4. Relativism
5. Positivism

سخن می‌گوید، نشان‌دهنده‌ی اعتقاد ایشان به وجود جهان خارجی و هم‌توانایی انسان در شناخت جهان و قواعد حاکم بر آن است.

از طرف دیگر، همان‌طور که در رویکرد رئالیستی برخلاف رویکرد ایدئالیستی، به علت وجود دو معیار مطابقت با واقعیت و همچنین مطابقت با مبانی منطق، می‌توان تمام اجزاء ایدئولوژی‌ها و گفتمان‌ها را مورد ارزیابی و داوری قرارداد و صدق و کذب آن‌ها را تعیین کرد، در فلسفه اسلامی و همین‌طور کلام امیرالمؤمنین در بسیاری از خطبه‌ها و نامه‌ها، با گزاره‌هایی روبه‌رو می‌شویم که بر درستی یا نادرستی مفاهیم و دیدگاه‌ها صحنه می‌گذارند؛ به عبارت دیگر، بر توانایی ارزیابی صحت و خطای افکار و اعمال تأکید می‌شود.

جغرافیای سیاسی نیز که به اثرات دو عامل جغرافیا (محیط) و سیاست در یکدیگر می‌پردازد (مجتهد زاده، ۱۳۸۱: ۱۹)، معرفتی علمی محسوب می‌گردد زیرا هم سیاست که عبارت از مجموعه اندیشه و اراده‌ی انسان و تدابیر عملی او برای تأثیرگذاری بر محیط جغرافیایی است، جزء لاینفک ماهیت انسان بوده و امری واقعی به‌شمار می‌رود و هم محیط امری عینی و حقیقی است؛ بنابراین شناخت و معرفت به این موضوعات حقیقی، به منزله‌ی شناخت جهان عینی است و روشن است که معرفت به این موضوعات حقیقی، به منزله شناخت جهان عینی است و روشن است که معرفت علمی نیز جز این معنا ندارد (جنسن، ۱۳۷۶: ۱۱۲).

۲-۲. ساختار معرفتی

۲-۲-۱. تبیین

هدف از یک تبیین درخور علمی درواقع تشریح و تبیین روابط، اصول و قواعد عام و فراگیری است که بر دسته‌ای از پدیده‌ها حکم‌فرماست و به نحوی رفتار مشترک پدیده‌ها را در شرایط خاص و یکسان توجیه و تعلیل می‌نماید (کامران و واثق، ۱۳۸۹: ۸). مطابق اصول جهان‌شناسی مندرج در منابع اسلامی به‌ویژه قرآن کریم، جهان هستی واجد دو خصیصه اساسی و محوری است که عبارت‌اند از: ۱- ساختار دقیق کمی و ریاضی ۲- هدفمندی (همان: ۱۸).

آیات "قد جعل الله لكل شیء قدرًا": هر چیزی در نزد او، مقداری معین دارد (سوره طلاق، آیه ۳) و "انا كل شیء خلقته بقدر": همانا ما همه اشیا را به‌اندازه معین آفریدیم (قمر، آیه ۴۹) نشان‌دهنده‌ی ساختار دقیق و کمی جهان عینی است. ممکن است چنین تصور شود که این ساختار دقیق و به‌تبع آن قانونمند، فقط در زمینه طبیعت است ولی انسان‌ها و جوامع بشری از این قاعده خارج می‌باشند ولی از نگاه اسلام، همان‌گونه که بر طبیعت قوانینی حاکم است، بر انسان‌ها هم چه به صورت فردی و چه در حالت جمعی، قواعدی حاکم است که در نگاه دین از آن به سنت تعبیر می‌شود. قرآن کریم در آیات متعددی به مسئله سرنوشت جوامع انسانی و علل ارتقا و یا ضعف و زوال آن‌ها اشاره نموده که می‌توان آن را در چارچوب مسئله قانونمندی در علم به ویژه در بخش جغرافیای انسانی مطرح نمود. قرآن کریم روند تاریخ و سیر

جوامع و تمدن‌ها را تابع قوانین و سنت‌هایی لایتغیر می‌داند و تعالی و انحطاط اقوام و ملت‌ها را امری تصادفی نمی‌انگارد (وائق، ۱۳۸۴: ۴۸۶-۴۸۷).

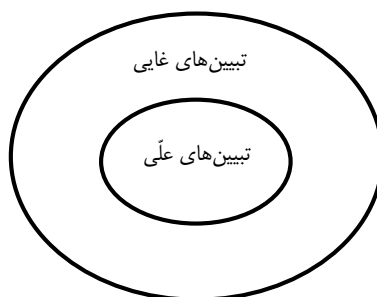
امیرالمؤمنین (ع) نیز در بسیاری از خطبه‌ها و نامه‌های نهج البلاغه به جملاتی اشاره می‌کند که نشانه وجود سنت‌های ثابت حاکم بر جوامع است؛ چقدر احوال امت‌ها به هم شبیه و ماجراهای آنان به هم نزدیک است (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲). ایشان در راستای این نگاه، از مردم می‌خواهند با بررسی تاریخ، عبرت بگیرند؛ آنگاه که در احوال پیشینیان می‌اندیشید، کاری را برگزینید که مایه عزت و سربلندی آنان شد... و نعمت و عافیت زندگی آنان را فراهم آورد و بپرهیزید از هر چیزی که ستون فقراتشان را در هم شکست و نیرویشان را تحلیل برد (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲). در واقع آن حضرت امیر با برشمردن علل سقوط و صعود جوامع مختلف در طی تاریخ، به سنت‌هایی که تا نهایت تاریخ قابل تکرار هستند، تأکید می‌کنند و چنین می‌گوید: شما بر همان راهی می‌روید که گذشتگان شما پیمودند (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۶). به عنوان نمونه به یکی از علل سقوط جوامع از نگاه حضرت اشاره می‌کنیم: آنان که پیش از شما بودند، از آن رو هلاک شدند که مردم را از حقشان محروم ساختند تا مردم آن را با پرداخت رشوه به دست آوردند (نهج البلاغه، نامه ۷۹).

به عبارت روشن‌تر، تفاوت‌ها و تمایزات بشری در حکم عناصر ذاتی و تخلف‌ناپذیر و قطعی و ضروری به شمار نمی‌روند. بلکه در کنار این تمایزات، انسان‌ها و جوامع بشری واجد مجموعه‌ای از ویژگی‌ها و خصلت‌های ذاتی، ضروری و قطعی می‌باشند که از ثبات و تداوم، عمومیت و جهان‌شمولی و وحدت و همسانی برخوردار می‌باشند. این ویژگی‌های ثابت و مشترک امری فرازمانی و مکانی بوده و بالطبع تمایزات و تفاوت‌های تاریخی، جغرافیایی و فرهنگی را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهند و قادرند مبنای ثابتی برای وجه انسانی جغرافیا را در اختیار بگذارند. بنابراین چنانچه مقوله فطرت به عنوان عنصری ثابت و جهان‌شمول در بُعد انسانی جغرافیا تلقی و به کار گرفته شود، آنگاه توجیه و تبیین علمی و قانونمند از جغرافیای انسانی همانند جغرافیای طبیعی، امکان‌پذیر خواهد بود. بدین ترتیب، ماهم در وجه طبیعی و هم در وجه انسانی جغرافیا با اصول، قوانین و روابط ثابت، عام، مشترک و جهان‌شمول مواجه خواهیم شد و این بی‌تردید اسباب نیل به یک جغرافیای تمام‌عیار علمی و قانونمند را فراهم می‌سازد (وائق، ۱۳۸۴: ۴۶۹).

از طرف دیگر و بالاتر از رابطه و تبیین علی، اساساً اصل هدفمندی و غایت‌گرایی خصلت ذاتی و بنیادین عالم هستی به شمار می‌آید و ویژگی عارضی و جعلی آن محسوب نمی‌گردد. «افحسبتم انما خلقناکم عبثاً و انکم الینا لاترجعون»؛ آیا گمان کرده‌اید که شما را بی‌هدف آفریده‌ایم و به سوی ما باز نخواهید گشت؟ (سوره مؤمنون، آیه ۱۱۵). در واقع، بر اساس جهان‌بینی اسلامی، عالم ساختار و ماهیتی نیازمند و امکانی دارد که در ذات خود سراسر فقر و وابستگی به مبدائی مطلق و بی‌نیاز و واجب شمرده می‌شود. همه اشیا و موجودات جهان هستی در درون یک نظام متقن و استوار قرار گرفته‌اند که نظمی

سلسله مراتبی بر آن حکم فرماست و مطابق اصول و قواعدی فراگیر، از ناحیه مبدأ هستی (خداوند) خلق می‌شوند و پدید می‌آیند و پس از آن با طی مسیری طولانی، بار دیگر در انتهای حرکت به نقطه آغازین بازمی‌گردند «انا لله و انا الیه راجعون» (واثق، ۱۳۸۴: ۴۸۹-۴۹۰).

بر این اساس، حضرت امیر (ع) توصیه می‌کند: چون مردمی باشید که دانستند دنیا برایشان سرای اقامت نیست و از این رو آخرت را جایگزین کردند. خداوند شما را بیهوده نیافریده و به حال خود رها نکرده است (نهج البلاغه، خطبه ۶۴)؛ و هشدار می‌دهند قطعاً خداوند سبحان شما را بیهوده نیافریده و بی‌هدف رها نکرده و شما را در جهل و کوری رها نساخته است (نهج البلاغه، خطبه ۸۶) در واقع، از آن جا که تمامی موجودات و ذرات عالم آفرینش مشمول قوانین تکوینی و جریان هدفمند و از پیش تعیین شده‌ای هستند، لذا جمیع تبیین‌های علی در درون یک تبیین کلان غایی جای می‌گیرند (کامران و وثاق، ۱۳۸۹: ۷).



در جغرافیای سیاسی نیز هر دو جنبه از تبیین و تشریح علمی (علی و غایی) به طور توأمان به کار گرفته می‌شوند. این که در این رشته هم از شیوه‌های استقرایی و هم از شیوه‌های قیاسی همزمان بهره‌گیری می‌شود، این نتیجه را به دست می‌دهد که به طور مشخص جغرافیای سیاسی به عنوان یک رشته علمی، در بعد روش‌شناسی متکی بر دستگاهی مرکب از "قیاس - استقرا" بوده و بر شیوه‌ی "فرضی - استنتاجی" استوار است. در این روش هم از مشاهده‌ی موارد جزئی و از طریق تعمیم یافته‌های خاص به قوانین و اصول کلی می‌رسند و هم متقابلاً از اصول و قوانین کلی به نحو قیاسی موارد و مصادیق جزئی را تشریح می‌نمایند (لازی، ۱۳۷۷: ۲).

از نظر نوع گزاره‌های استفاده شده در نهج البلاغه، می‌توان هم به گزاره‌های توصیفی و هم به گزاره‌های تجویزی اشاره کرد؛ یعنی حضرت در کنار شرح شرایط و قوانین حاکم بر جهان خلقت اعم از پدیده‌های طبیعی و جوامع انسانی، به بایدها و نبایدهایی در موضوعات مختلف که نهایتاً به سعادت دنیوی و اخروی انسان می‌انجامد، اشاره می‌کند.

۲-۲-۲. روش شناسی

روش‌شناسی یا منطق و اسلوب مطالعه، ناظر به روش‌ها، ابزار و امکاناتی است که به صورتی قاعده‌مند، شناسایی رفتار و مفاد موضوعات تحت مطالعه و سپس طبقه‌بندی داده‌ها و اخذ نتایج و تنظیم اصول و قوانین و نظریه‌ها را بر عهده دارند (کامران و واثق، ۱۳۸۹: ۸).

در نهج‌البلاغه در بسیاری از خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌ها، با توصیفات امام علی (ع) مواجه می‌شویم که جهان طبیعت، نظام خلقت، ماوراءالطبیعه، انسان و خصوصیات جسمی و روحی او را توصیف می‌کنند، اما از آن‌جا که هدف از توصیف، درک روابط میان پدیده‌های طبیعی و انسانی به منظور به‌کارگیری آن‌ها در جهت برآوردن اهداف، علایق، تصمیمات و نیازهای زندگی مادی و معنوی انسان است، معمولاً پس از توصیف، امام (ع) به سراغ تحلیل می‌روند و با تمسک از سنت‌های الهی که در قرآن و سنت پیامبر و قبل از این‌ها در ذات طبیعت و همچنین فطرت انسانی به وسیله خداوند قرار داده شده است، به تحلیل موضوعات مختلف می‌پردازد. به عبارت دقیق‌تر، امیرالمؤمنین (ع) از هر دو ابزار توصیف و تحلیل برای رسیدن به مقصود بهره می‌برند. برای تأیید روش توصیفی - تحلیلی و به عبارت دیگر فرضی - استنتاجی، می‌توان به نوع تبیین‌های به‌کاررفته در فلسفه اسلامی و به‌تبع آن کلام حضرت امیر (ع)، اشاره کرد. همان‌گونه که ذکر شد، استفاده از تبیین‌های علی و نهایتاً تبیین‌های غایی، از مختصات فلسفه اسلامی است.

روش فرضی - استنتاجی از دیگر روش‌های مطرح یعنی پوزیتیویستی و هرمنوتیک کامل‌تر است، زیرا در روش فرضی - استنتاجی، همه توصیفات و مشاهدات و نیز همه تحلیل‌ها متکی و مبتنی بر نظریه‌ها و فرضیات بیشتر از توصیف است درحالی‌که در روش‌های پوزیتیویستی و هرمنوتیکی، مشاهدات و توصیفات و حتی درون‌یابی‌ها و تفاسیر فارغ از نظریه و فرضیات بوده و از این‌رو روش‌هایی غیر معتبر از دیدگاه علمی به شمار می‌روند.

۲-۳. مفاهیم و موضوعات جغرافیای سیاسی در اندیشه اسلامی

۲-۳-۱. مدیریت سیاسی مردم و سرزمین

در این بخش به مهم‌ترین نهاد سیاسی از نگاه اسلام و همین‌طور جغرافیای سیاسی یعنی حکومت پرداخته می‌شود. ابتدا ضرورت حکومت از نگاه حضرت امیر (ع)، سپس هدف از تشکیل حکومت از نگاه ایشان و نهایتاً الگوی حکومتی مدنظر امیرالمؤمنین، مستخرج از متن نهج‌البلاغه مورد کنکاش قرار می‌گیرد.

۲-۳-۱-۱. ضرورت حکومت

از آنجاکه ماهیت زندگی گروهی انسان و نیز تمایزات نژادی، زبانی و قومی میان آنان کاملاً طبیعی است، مسلماً وجود زمینه‌های بروز اختلاف و تنازع در میان آدمیان و گروه‌ها و طبقات مختلف نیز امری طبیعی است (خواجه نصیرالدین طوسی، ۱۳۶۰، ۲۵۰-۲۵۳). بر این اساس، ضرورت وجود یک نظام فراگیر مرکب از سازوکارهای قانون و مقررات و نیز نهادها و تشکیلات اجرایی، به منظور حل‌وفصل دعاوی و نظارت بر

رفتار افراد یک قوم و ساماندهی زندگی گروهی در درون جامعه و روابط میان گروه‌های بشری، امری کاملاً بدیهی و عقلانی بوده و این به درستی منشأ و سرآغاز پیدایش دولت و نظم اجتماعی محسوب می‌گردد (فارابی، ۱۳۷۶: ۱۴۶-۱۴۵).

حضرت علی (ع) در حدیثی ضرورت وجود مدیریت را چنین بیان کرده است: «لا ید للناس من امیر بر او فاجر»، چاره‌ای نیست برای مردم که امیر (مدیر) داشته باشند، خواه نیکوکار باشد خواه تباهکار. هم‌چنین می‌فرماید: «والی ظالم و غاصب بهتر است از فتنه و آشوبی که تداوم یابد» (تمیمی آمدی، ۱۳۸۱: ۴۶۴). از نظر علی (ع) گرچه حاکمیت حقیقی و مطلق در جهان متعلق به خداوند است، اما حاکمیت الهی از طریق حکومت‌های صالح و عادل بشری و خلفای الهی تبلور و تحقق عینی و عملی می‌یابد. به همین جهت، امیرالمؤمنین (ع) معتقد است: تنها حکومت الهی حافظ شئون زندگی شماست، پس با میل و رغبت از آن فرمان برید (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۶۹).

بهترین روایتی که بر ضرورت حکومت و به تبع آن وجود حاکم برای اجرای دین دلالت دارد، صحیح زراره از امام محمدباقر (ع) است. آن حضرت فرمودند: اسلام بر پنج چیز بنیاد شده است: نماز، زکات، حج، روزه و ولایت. زراره پرسید: کدام یک برتر است؟ آن حضرت فرمود: ولایت از همه آن‌ها برتر است؛ زیرا کلید آن‌هاست و فرمانرواست که مردم را به سوی آن‌ها رهنمون می‌شود (هاشمی، ۱۳۹۰: ۱۳۶).

۲-۱-۳-۲. هدف از تشکیل حکومت

با توجه به رواج تئوری‌های دنیامدارانه و حاکمیت عقل جزئی اندیش، امروزه در مقوله حکومت و حاکمیت نظام‌های سیاسی و حکومتی، قدرت به‌مثابه هدف و حاکمیت، به منزله نهاد سلطه بر جوامع تعریف شده است و صد البته که ریشه مشکلات بی‌شمار بشر امروز را باید در همین نگاه جستجو کرد؛ اما فلسفه و هدف ایجاد حکومت از نگاه اسلام و امیرالمؤمنین، بسیار متفاوت است. امام علی (ع)، مسئله قدرت را که با حاکمیت و حکومت، پیوندی ناگسستگی دارد، فرآیندی دانسته که وسیله دستیابی به اهداف والای الهی است. ایشان می‌فرماید: خدایا تو می‌دانی که درگیری ما برای به‌دست آوردن قدرت و حکومت و دنیا و ثروت نبود، بلکه می‌خواستیم نشانه‌های حق و دین تو را در جایگاه خویش بازگردانیم و در سرزمین‌های تو اصلاح را ظاهر کنیم تا بندگان ستمدیده تو در امن و امان زندگی کنند و قوانین و مقررات فراموش شده‌ی تو بار دیگر اجرا گردد (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۳۱).

به عبارت دقیق‌تر، حکومت فقط وسیله‌ای اعتباری است و به ذات خود ارزشی ندارد. بدین جهت حضرت تصریح می‌کند: حکومت بر شما در نظر من از کفش پاره‌ای بی‌ارزش‌تر است، مگر آن که به وسیله آن حقی را اقامه نموده و باطلی را برطرف سازم (نهج‌البلاغه، خطبه ۳۳). حضرت امیر (ع) در نامه‌ای به اشعث بن قیس (والی آذربایجان) می‌نویسد: بدان که منصب فرمانروایی برای تو طعمه‌ای نیست که وسیله آب و نان باشد، بلکه امانتی است بر گردن تو. چنین حقی تو را نسزد که نسبت به مردم استبداد ورزی. بدان که در دست تو مالی از مال‌های خداست و تو از خزانه‌داران و کلیدداران آن هستی (نهج‌البلاغه، نامه ۵).

همچنین حضرت به کارگزاران‌شان می‌فرماید: فریاد مزین که من امیر شما هستم، فرمان می‌دهم و باید اطاعت شوم که این کار دلت را تباه، دینت را سست و دگرگونی نعمت‌ها را نزدیک می‌سازد. هرگاه سلطه و قدرتی که داری در تو تکبر پدید آورد، به عظمت سلطنت خداوند که بالاتر از توسل بنگر و قدرتش بر تو را ببین (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳).

در واقع، حکومت وسیله اقامه حق و زدودن ظلم و ستم از جامعه است و حکومتی مشروع خواهد بود که از طرفی منشاء الهی داشته، حاکم آن واجد صلاحیت‌های ذاتی باشد و از طرف دیگر، از اقبال مردم بهره‌مند باشد. چرا که مقبولیت مردمی حکومت باعث کارآمدی آن خواهد شد (نوابی و سیدموسوی، ۱۳۹۰: ۱۷۱). به عبارت ساده‌تر، رابطه حکومت و مردم یک رابطه دوطرفه است و برخلاف نظرات بسیاری از اندیشمندان سیاسی که حکومت در نظرشان مفهومی مستبدانه و سلطه‌گرایانه دارد، در نهج‌البلاغه مفهوم واقعی حکومت به معنای مدیریت، هدایت و مشارکت تعریف شده است (گل صنم لو و موحدی محب، ۱۳۹۰: ۱۲۸)؛ یعنی نه تنها سلطه حکومت بر مردم مطرح نبوده، بلکه دو طرف حقوق و وظایف متقابلی را به عهده دارند. حضرت امیر (ع) معتقد است: بزرگ‌ترین حقی را که خدای سبحان واجب کرد حق حاکم بر مردم است... این حقی است که خداوند آن را موجب برقراری پیوندشان و عزت دینشان قرار داده. هرگز امور مردم بدون صلاحیت حاکمان اصلاح نشود و هرگز امور حاکمان بدون استقامت مردم اصلاح نگردد. پس هنگامی که هر دو حق هم را ادا کنند، حق میان ایشان عزیز شود و راه‌های روشن دین برپا و نشانه‌های عدالت استوار گردد و سنت‌ها در مجرای خود جریان یابد. در نتیجه اوضاع و احوال اصلاح گردد و به بقای دولت امید رود و طمع دشمن به یاس مبدل شود (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۱۶).

با توجه به دیدگاه امام علی (ع) در تأیید ضرورت عقلانی وجود حکومت که از نظر امام جزء واجبات زندگی اجتماعی است؛ وظیفه و مأموریت ذاتی حکومت عبارت خواهد بود از: جمع‌آوری بیت‌المال، بیکار با دشمنان و ایمنی راه‌ها و شهرها، گرفتن حق اقشار ضعیف از ستمکاران و ایجاد رفاه برای مؤمنان است (نهج‌البلاغه، خطبه ۴۰). اهدافی که بیان شد، مربوط به زندگی مادی و دنیوی انسان‌ها است. در کنار آن، هدف نهایی حکومت نیز آن است که انسان‌ها به غایت اصلی خلقت که همان عبادت و بندگی خداست، در سایه اجرای احکام اسلامی نائل آیند و بدیهی است که اجرای تعالیم الهی و عمل به آن‌ها بدون تشکیل دولت و حکومت امکان‌پذیر نیست (سبحانی، ۱۳۷۰: ۲۶). از نگاه جغرافیای سیاسی نیز بر پایه فلسفه جغرافیایی حکومت، اولین وظیفه‌ای که حکومت پیدا می‌کند حفظ کشور (سرزمین و ملت) در برابر تهدیدات است، دومین وظیفه مدیریت امور فضای سرزمینی و مردم یا ملت است، وظیفه سوم تأمین نیازهای ملت یا مردم آن است (مادی و معنوی) و چهارمین وظیفه برقراری تعامل مناسب، سازنده و صلح‌آمیز با سایر کشورها و ملت‌ها است (حافظ‌نیا، ۱۳۹۰: ۱).

نهایتاً می‌توان مفهوم ذیل را از حکومت در نهج‌البلاغه مطرح نمود: حکومت، سیستمی اجتماعی سیاسی است که از طرف خداوند و مردمی رشد یافته، به حاکم یا هیأت حاکمه وانهاده می‌شود تا در پرتو

آن، هدایت، اصلاح و انتظام اجتماعی در مسیر تکامل و بهروزی مادی و معنوی فرد و جامعه عینیت یافته، عملی گردد.

۳-۱-۲. الگوی مطلوب مدیریت سیاسی فضا از دیدگاه اسلام

از نگاه جغرافیای سیاسی، سازماندهی امور یک کشور از طریق نهادهایی است که در فضای جغرافیایی از قدرت و اختیار برخوردار هستند. قدرت و اختیار در فضاهای جغرافیایی یا از طریق سلطه جبری شکل می‌گیرد یا از طریق واگذاری قدرت و اختیار از سوی ملت به حکومت که در حال حاضر الگوی واگذاری قدرت از سوی ملت به حکومت‌ها پدیده رایج در ساختار سیاسی اغلب کشورهای جهان است.

سه الگوی حکومتی بسیط، فدرال و ناحیه‌ای وجود دارند که در آن‌ها بین نظام حکومتی و الگوی توزیع فضایی قدرت تفاوت وجود دارد. الگوی بسیط یا تک ساخت خود نیز به دو بخش تقسیم می‌شود: الگوی بسیط متمرکز که نظام سیاسی و اداری تمرکزگرا را داراست و الگوی بسیط غیرمتمرکز که از نظر سیاسی و قانون‌گذاری متمرکز ولی از نظر اداری و خدماتی غیرمتمرکز می‌باشد (حافظ‌نیا و همکاران، ۱۳۹۲: ۱). بررسی سیره‌ی حکومت‌داری پیامبر (ص) و امام علی (ع) نشان می‌دهد که هر دوی آن‌ها در موارد مختلفی اختیاراتی را به دیگران تفویض می‌کردند (پیروز و دیگران، ۱۳۸۹: ۶). رسول اکرم (ص) بعد از فتح مکه و استقرار و تثبیت قدرت در جزیره‌العرب، حکمرانانی را به‌عنوان «امیر» به شهرهای مختلف عربستان فرستاد. این امیر در تمام امورات نظر داشت و مهم‌ترین آنها عبارت بودند از: (۱) امورات ارتش؛ (۲) نظارت در طرز اجرای احکام و اعمال حکام و قضات؛ (۳) رسیدگی به خراج و صدقات و طرز عمل عاملین آن‌ها؛ (۴) حمایت از دین و دفاع از حدود کشور؛ (۵) برقراری اقامه و حدود شرع؛ (۶) پیشوایی در نماز جماعت؛ (۷) رسیدگی به امور حج و در صورتی که ناحیه مربوطه‌اش مورد تعرض دشمن قرار می‌گرفت، اعلان جهاد می‌داد. ضمناً تقسیم غنائم و گرفتن خمس نیز از وظایف امراء بود. علاوه بر این، هر امیر می‌توانست جهت سهولت در اداره امور، کارگزاران و مشاورانی منصوب نماید. این کارگزاران از میان مردم همان محل انتخاب می‌شدند. حضرت علی (ع) نیز به تاسی از پیامبر (ص) به سرتاسر قلمرو دین اسلام، نماینده‌ای به عنوان حاکم می‌فرستادند. امیرالمؤمنین (ع) اهداف کلی و ضروری مدیریت ولایات را به شرح زیر بیان می‌کند:

الف- گردآوری خراج، رسیدگی به امور مالی، تأمین منابع درآمد و هزینه منطقه

ب- جهاد با دشمنان برای ایجاد امنیت، آرامش، آسایش

ج- به سامان رسانیدن امور سیاسی و اجتماعی مردم برای به اجرا درآوردن برنامه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی برمبنای قانون

د- آباد کردن سرزمین و مناطق تحت سرپرستی (جعفری، ۱۳۸۵: ۹۶).

مدل حکومتی ایده آل اسلام که توسط پیامبر (ص) پایه‌گذاری شد و پس از ایشان از سوی امام علی (ع) تداوم و گسترش یافت، مدل بسیط غیرمتمرکز است. در این مدل، حکومت دارای یک هسته و مرکزیت واحد می‌باشد. کانون مرکزی حکومت اسلامی در زمان پیامبر اکرم (ص)، مدینه و در زمان امام

علی (ع)، کوفه بود؛ اما برای اداره بهتر امور، قلمرو اسلام به واحدهایی تقسیم می‌شد که در رأس هر یک از آن‌ها امیر قرار داشت. امیر از سوی حکومت مرکزی منصوب می‌شد و در امور اداری، خدماتی و اجرایی مربوط به قلمرو خود، از استقلال عمل برخوردار بود و کارگزاران و نمایندگان خود را از میان مردم همان‌جا انتخاب می‌کرد.

این شیوهی حکومتی ریشه در تعالیم الهی دارد و مشارکت دادن مردم در اداره‌ی امور مربوط به خود و مشورت گرفتن از آن‌ها، در آیات و روایات بارها مورد تأکید قرار گرفته است. خداوند در قرآن و در وصف جامعه دینی می‌فرماید: آنان که دعوت پروردگارشان را اجابت کردند و نماز را برپا داشتند و کارشان در میان خودشان بر پایه‌ی مشورت است (شوری، آیه ۳۸). پیامبر (ص) نیز بر همین اساس در الگوی حکومت‌داری خود از اصل مشورت و مشارکت دادن مردم در امور سیاسی و اجتماعی و نظامی و فرهنگی بهره گرفت. پس از ایشان نیز این سنت از سوی امام علی (ع) ادامه پیدا کرد. به اعتقاد حضرت امیر (ع)، انجام وظایف و تکالیف اجتماعی اگر ناشی از حس مسؤولیت و این حس مسؤولیت اگر منبعث از آزادی و استقلال کامل در اراده و عمل نباشد، مردم معتقد به همکاری در راه خوشبختی مشترک و ایجاد تمدن نخواهند بود و این اعتقاد به مسؤولیت و آزادی در همکاری است که پایه و اساس سعادت اجتماع را تشکیل می‌دهد (نهج‌البلاغه، نامه ۳۲).

در سیره‌ی سیاسی امیرالمؤمنین (ع)، اصل تفویض اختیار و مسؤولیت خواهی به عنوان یک سنت پایدار وجود داشت و آن حضرت به کارگزارانش با تکیه بر این اصل اختیارات تفویض می‌کرد و در مقابل اختیارات واگذار شده نسبت به مسؤولیت خواهی از آنان با حساسیت شدید برخورد می‌کرد. امام علی (ع) ضمن آن که خود به این اصل پایبند بود، کارگزارانش را هم توصیه به رعایت آن می‌کرد (چلونگر، ۱۳۸۰: ۲۷)؛ بنابراین، اسلام برای این که ریشه‌ی فساد را در میان مدیران و کارگزاران قطع کند و اجازه ندهد آنان از موقعیت و مسؤولیت شغلی خود سوءاستفاده کنند، اصل مسؤولیت‌خواهی و پاسخ‌گو بودن مسؤولان را در دستور کار خود قرار داده است. یکی از روش‌های نظارت بر کارگزاران که امام علی (ع) از آن استفاده می‌کرد، گماردن جاسوسان و مأمورانی قابل اعتماد بود که اخبار عملکرد مسؤولان در نقاط دور و نزدیک قلمرو اسلامی را به اطلاع ایشان می‌رساندند.

به نظر محقق نائینی، اصل قدرت در نظام سیاسی اسلام شورایی است و در امور غیرمنصوص، مشارکت عمومی از طریق مشورت با عقلای امت حاصل می‌شود. شورا از مسلمات اسلام است و مشورت نه با خواص، بلکه با تمام ملت است و در صورت عدم اتفاق نظر بین منتخبان مردم، رجوع به اکثریت آرا واجب است. آیت‌الله طالقانی، اصل تفکیک یا تقسیم قوا را از امیرالمؤمنین علی (ع) دانسته است. به نظر ایشان، این تقسیم قوا در دستور امام علی (ع) به مالک اشتر صریح و روشن بیان شده است و پس از شهادت او، به دست حکومت اموی افتاده است (فیرحی، ۱۳۸۲: ۶۴-۵۹).

بنا بر آن چه به‌طور اجمال بیان شد، می‌توان چنین نتیجه گرفت که مدل حکومتی ایده‌آل اسلام، مدل بسیط غیرمتمرکز است. مدلی که دارای یک هسته‌ی مرکزی و تعدادی دولت محلی است. هسته‌ی

مرکزی که نقش کانون سیاسی را دارد، در امور سیاسی و قانون گذاری مستقل عمل می کند ولی در امور اداری و خدماتی وظایف و اختیاراتی را به واحدهای محلی تفویض می کند. سپس سازوکارهای نظارتی خاصی را با توجه به اصل مسؤولیت خواهی، برای کنترل عملکرد مسئولان و کارگزاران حکومتی اعمال می کند. همچنین در این مدل حکومتی، برای تحقق مشارکت جویی و جلوگیری از استبداد حاکمان، به اصول شورا و تفکیک قوا اصالت داده شده است (آثسی، ۱۳۹۲: ۷۷).



نمودار ۱: مدل و ساختار نظام سیاسی - اداری حکومت از دیدگاه امام علی (ع)

۲-۳-۲. ملت

مفاهیم ملت، ملیت، ملی گرایی و به عبارت دیگر رابطه مردم و سرزمین (مکان) که از مفاهیم سنتی جغرافیای سیاسی است، آن چنان از اهمیت برخوردار است که همواره مورد مناقشه اندیشمندان این رشته در مقام نظر و سیاستمداران و ژئوپلیتیسینها در مقام عمل بوده است. البته قرآن کریم رابطه مؤمنان را با واژگانی همچون هموطن و همشهری قابل قیاس نمی داند و معتقد است که همانا مؤمنان با یکدیگر برادرند (سوره حجرات، آیه ۱۰). به عبارت دیگر، وحدت و همبستگی دینی بسیار فراتر از توافق و اشتراکات ملی و میهنی و علائق مربوط به آب و خاک است؛ زیرا هم از صبغهای معنوی و مقدس برخوردار است و هم این پیوند به منزله قرابت و خویشاوندی و حتی عمیق تر و در حد برادری است (طباطبایی، ۱۳۶۶: ۲۱۳-۲۱۲).

مرحوم مطهری معتقد است پیامبران الهی و به ویژه پیامبران اولوالعزم، همه انسانهای زمان خود و پس از آن را مورد خطاب قرار داده و برای هدایت عموم بشریت مبعوث گردیده اند (مطهری، ۱۳۵۹: ۵۰).

اساساً نه تنها در دین اسلام، بلکه در نگاه همه ادیان آسمانی، موضوع وحدت جهانی انسان‌ها حول مبانی و اصول مشترک، امری بدیهی و طبیعی انگاشته می‌شود زیرا اعتقاد همه ادیان الهی بر این فرض اساسی استوار است که اولاً نظام تکوین و تشریح الهی امری واحد و یکپارچه می‌باشد و ثانیاً تعالیم الهی به دلیل جهت‌گیری بشری خود، همه انسان‌ها را فارغ از تمایزات موجود، به یکسان مورد خطاب قرار می‌دهند و از احکام و قوانینی یکسان برای انسان‌ها سخن می‌گویند. آیات و روایات متعددی در قرآن مجید و منابع روایی اسلامی به‌طور روشن و آشکار بر این مطلب تأکید می‌ورزند و بر آن صحنه می‌گذارند (واثق، ۱۳۸۴: ۵۳۰).

البته این نوع نگاه به معنی نادیده گرفتن تفاوت‌ها و هویت‌های متفاوت انسان‌ها در مناطق مختلف نیست. پیامبر اکرم (ص) و همین‌طور امام علی (ع) بارها در رفتار خود و همچنین توصیه به کارگزاران، بر محترم شمردن هویت‌های مکانی و فرهنگی تأکید کرده‌اند. چنان‌که حضرت امیر (ع) در هنگام انتصاب مالک اشتر به حکومت مصر، به او می‌فرماید: سنت نیکویی را که بزرگان این امت به آن عمل کرده و سبب الفت میان مردم گشته و امور رعیت بر پایه آن سامان یافته، مشکن و سنتی را پدید نیآور که حتی به یکی از سنت‌های گذشته آسیب رساند (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳).

از طرف دیگر، مفهوم امت که عمدتاً بر گرد هم آمدن مردم به دور یک اندیشه دینی دلالت دارد، به معنای نفی مکان‌مند بودن آن و عدم سازگاری‌اش با مفهوم ملت به معنای مردمی که حول چندین عامل فرهنگی و محیطی اعم از سرزمین گرد هم آمده‌اند، نیست؛ زیرا از نظر علی (ع) امت نیز دارای محدوده سرزمینی و مرز می‌باشد. چنانچه در زمان حکومت ایشان که تمام بلاد اسلامی تحت یک حکومت بودند و کشور به معنای امروزی آن شکل نگرفته بود، بیش از ۵ بار کلمه مرز در سخنان ایشان در نهج‌البلاغه ذکر شده است که این نکته به معنای مکان‌مند بودن مفهوم امت است. به عبارت دقیق‌تر، جریان ملت‌سازی دینی از پایین‌ترین سطح که بر دیدگاه مکان‌گرایی قابل تطبیق است آغاز می‌شود و در بالاترین سطح استراتژیک، همه بشریت را فارغ از رنگ، نژاد، سرزمین و نظایر آن در برمی‌گیرد (کامران و واثق، ۱۳۹۰: ۵۷).

۳-۲-۳. مشروعیت

مشروعیت معادل واژه Legitimacy بوده و در فلسفه سیاسی معادل روایی، قانونی بودن و حقانیت است. در فلسفه سیاسی لیبرال، مردم تنها منشأ واگذاری نهاد قدرت به حاکم و مبنای مشروعیت حاکمیت او هستند (نوابی و سیدموسوی، ۱۳۹۰: ۱۷۷). ژان ژاک روسو، در نظریه قرارداد اجتماعی می‌گوید: مبنای مشروعیت حکومت اراده عمومی است (روسو، ۱۳۶۸: ۹۸).

منشأ مردمی حاکمیت، از مقوله‌های پرننگی است که در نهج‌البلاغه بر آن تأکید شده است؛ اما نحوه نگاه به این مقوله در اسلام و نظریه غربی کاملاً متفاوت است. از نظر اسلام، منشأ مردمی حکومت یعنی صلاحیت مردم در جعل حاکمیت برای حاکم. در حقیقت یعنی انتقال حاکمیت از مرحله مشروعیت ذاتی به

مقوله کارآمدی؛ به عبارتی مردم هم حاکمیت را جعل و هم آن را کارآمد می‌کنند (نویسی و سید موسوی، ۱۳۹۰: ۱۸۶).

به عبارت دقیق‌تر، از نظر فقه سیاسی اسلام، مردم منحصرأ منشأ و ملاک مشروعیت نیستند. چراکه ممکن است جامعه‌ای دچار انحرافات فکری، اخلاقی و عملی شده، افکار مردم جنبه منطقی نداشته و فساد در ارکان فکری جامعه نهادینه شده باشد. از دیدگاه اسلام، کسی که از سوی خدا به ولایت منصوب می‌شود، ولایتش بدون در نظر گرفتن پذیرش یا عدم پذیرش مردم، ثابت و پایرجاست و مردم وظیفه دارند از او پیروی نمایند؛ اما تشکیل عملی حکومت از سوی ایشان، به مقبولیت و استقبال مردم مشروط است. با این توضیح می‌توان گفت مشروعیت یک حکومت بر تأسیس آن مقدم است (گل‌صنملو و موحدی‌محب، ۱۳۹۰: ۱۳۱).

از نظر حضرت علی (ع) مشروعیت حکومت منشأ الهی دارد، کفایت ذاتی حاکم، شرط واگذاری حکومت توسط خداوند به او بوده و مقبولیت اجتماعی، لازمه‌ی کارآمدی حاکم است؛ بنابراین، حکومت دینی با تفویض الهی به فردی شایسته و صالح روی می‌دهد. رشد عقلانی مردم و پذیرش ولایت دینی، حاکمیت را کارآمد و عملیاتی می‌نماید (نویسی و سیدموسوی، ۱۳۹۰: ۱۹۳). امیرالمؤمنین در سخنان خود پس از بیعت مردم، بر اهمیت اختیار مردم در انتخاب حاکم و همچنین نقش آن‌ها در کارآمدی حکومت صحه می‌گذارند؛ بیعت شما مردم با من یک حادثه ناگهانی و بی‌مطالعه نبود... پس مرا در اصلاح کار خودتان یاری دهید (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۳۶). همچنین حضرت علی (ع) در نامه ۵۴ نهج‌البلاغه به طلحه و زبیر می‌نویسد: بیعت مردم با من، نه از روی قدرتی مسلط بود و نه برای به دست آوردن متاع دنیا... این شما بودید که مرا در حکومت بر خویش راه دادید.

۴-۳-۲. امنیت

منظور از امنیت، مصونیت از تعرض و تصرف اجباری بدون رضایت است و در مورد افراد بدان معناست که هراس و بیمی از آزادی‌های مشروع خود نداشته و به هیچ‌وجه حقوق آنان به مخاطره نیفتد و هیچ عاملی حقوق مشروع آنان را تهدید نکند (بهرامی، ۱۳۸۴: ۱۲۵).

تأمین امنیت از جمله حقوق اجتماعی مردم است که در آیات متعددی نظیر ۱۲۶ و ۱۲۷ بقره، ۶۷ عنکبوت و ۴ قریش به‌طور مستقیم و غیرمستقیم به آن اشاره شده است. در عرصه سیاسی و حکومت، یکی از راه‌های تأمین امنیت، تقویت نیروهای مسلح است. از این‌رو حضرت امیر (ع) در فرمان خود به مالک اشتر می‌فرماید: سپاهیان به فرمان خدا، پناهگاه استوار مردم، زینت و وقار زمامداران، شکوه دین و راه‌های تحقق امنیت کشورند. امور مردم جز با سپاهیان استوار نگردد (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳).

در جای دیگر می‌گوید: نعمتی گواراتر از امنیت نیست (راشدی و راشدی، ۱۳۹۰: ۴۳۵). همچنین ایشان برقراری امنیت را یکی از مهم‌ترین اهداف مدیریت اسلامی دانسته و به‌طور مکرر در فرامین و مکتوبات خود خطاب به فرمانداران به استقرار امنیت فردی و اجتماعی و حفظ آن تأکید می‌کرد و آنان را از اقدامی که سلب‌کننده امنیت باشد نهی می‌نمود.

در حکومت امام علی (ع)، همه مخالفان و دشمنان و اقلیت‌ها از هرگونه امنیتی برخوردار بودند و مادامی که دست به شورش نزده و به نظم و امنیت اجتماعی تعرضی نداشتند، از آزادی لازم بهره‌مند بودند، ولی هنگامی که اقدام علنی و یا مخفی علیه نظام و مصالح ملی داشتند، امام (ع) برای حفظ نظم و امنیت جامعه، بعد از مایوس شدن از نصیحت‌پذیری آن‌ها، با شدت با ایشان برخورد می‌کرد و درواقع امنیت آن‌ها را که محل امنیت عمومی جامعه بود، سلب می‌نمود (نیکومرام و دیگران، ۱۳۸۶: ۱۸۲). حضرت امیر (ع) حتی به صلح پیشنهادشده‌ی دشمن که رضای خدا در آن باشد، دعوت می‌کند زیرا تضمین‌کننده امنیت اجتماعی و شغلی خواهد بود (حلیمی جلودار، ۱۳۹۲: ۲).

۵-۳-۲. توسعه و آبادانی سرزمین

از آنجاکه جغرافیای سیاسی علم مطالعه کشور و سرزمین است (حافظنیا و کاویانی‌راد، ۱۳۹۳: ۱۴۸) بحث توسعه کشور و نحوه مدیریت آن نیز در این علم بررسی می‌شود و یکی از مفاهیم اساسی به‌شمار می‌رود. امام علی (ع) در نامه ۵۳ به مالک اشتر، محورهای اصلی وظایف او را عمران و آبادی شهرها، اصلاح امور مردم، جنگ با دشمنان و جمع‌آوری مالیات‌ها و درآمدها و بالطبع هزینه کردن آن‌ها در موارد لازم تعیین نموده است؛ زیرا که آن حضرت معتقد بود آبادانی و توسعه از اجزای جدایی‌ناپذیر عدالت است و بدون پیشرفت و توسعه، عدالت حقیقی دست‌یافتنی نیست (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۲: ۲۲۷). همین طور به مالک اشتر می‌فرماید: بیش از آن که درباره جمع مالیات می‌اندیشی در فکر آبادی زمین باش، زیرا هرکس بدون آباد کردن زمین مالیات طلب کند، شهرها را ویران و بندگان را هلاک سازد و حکومتش جز اندک زمانی پایدار نماند (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳).

۶-۳-۲. مردم‌سالاری و مشارکت مردمی

در فرهنگ سیاسی علی (ع) اگرچه اکثریت مترادف حقانیت نیست، جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است و حکومت اسلامی را بر این رکن استوار کرده است (عارف‌نژاد، ۱۳۸۹: ۱۲۱). حضرت به مالک اشتر توصیه می‌کند: ستون‌های استوار دین، اجتماعات پرشور مسلمانان و نیروهای ذخیره دفاعی، عموم مردم هستند. پس باید توجه و تمایل به آن‌ها باشد... باید محبوب‌ترین کارها نزد تو کاری باشد که به حق نزدیک‌تر و در عدالت فراگیرتر و خشنودی مردم را بیشتر شامل شود، زیرا خشم توده‌های مردم خشنودی خواص را از بین می‌برد و خشم خواص در صورت خشنود بودن توده‌های مردم اهمیتی ندارد (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳).

آن‌گاه که امیرمؤمنان از به‌دست گرفتن زمام امور امت اسلامی سخن می‌گوید، با آن که منصوب از سوی رسول‌الله و دارای حق ولایت بوده است، ولی باز هم حضور مردم را سبب قبول زمامداری برمی‌شمارد... ایشان در خطبه شقشقیه می‌گوید: سوگند به خدایی که دانه را شکافت و جان را آفرید، اگر حضور فراوان بیعت‌کنندگان نبود و حضور یاران حجت را بر من تمام نمی‌کرد و اگر خدا از علما پیمان نگرفته بود که در برابر شکم‌بارگی ستمگران و گرسنگی مظلومان سکوت نکنند، مهار شتر خلافت را بر کوهانش انداخته و رهایش می‌کردم (نهج‌البلاغه، خطبه ۳).

در واقع امام علی (ع) دوام و کارآمدی حکومت را منوط به حمایت مردمی می‌داند. ایشان معتقد است: برترین چیزی که مایه چشم‌روشنی حاکمان می‌شود، برپایی عدالت در شهرها و ظهور محبت مردم است. محبت مردم ظاهر نگردد، مگر به خوش‌بینی آنان نسبت به زمامداران و خیرخواهی مردم فراهم نگردد، مگر آن که با میل خود گرد زمامداران جمع شوند و دوام حکومت آنان را بر خود سنگین نشمارند و در انتظار تمام شدن عمر حکومتشان نباشند (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳).

وی معتقد است اگر مردم نظارت، دقت و بصیرتشان را از دست بدهند، فتنه‌های سنگین بر امت اسلامی هجوم خواهند آورد. از این‌رو، مردم باید مراقب اوضاع باشند. علی (ع) برای نمونه فتنه بنی‌امیه را توضیح می‌دهد که از رهگذر فقدان بصیرت توده‌های اجتماعی و فقدان نظارت آن‌ها بر اعمال حاکمان، رخ داده است (نهج‌البلاغه، خطبه ۹۳). آنچه از سخنان حضرت علی (ع) برمی‌آید این است که مشارکت مردم در امور سیاسی - اجتماعی و تأثیرگذاری آنان بر سیاست و حکومت، در پنج حوزه می‌تواند عملی شود: ۱- تعیین رهبران و حاکمان، ۲- نظارت، ۳- نصیحت و بیان حقایق، ۴- بازخواست و استیضاح نخبگان و مدیران و ۵- مخالفت با نخبگان و نظام سیاسی (آخرت دوست، ۱۳۹۰: ۲۰۲-۲۰۱).

از سوی دیگر، مردمی که با اعمال اراده سیاسی خود فردی را برگزیده‌اند و دولتی را سرکار آورده‌اند، به حکم عقل و شرع باید پشت سر آن هم بایستند (آیه ۱۲ سوره ممتحنه و آیه ۱۰ سوره فتح) و حمایت جدی به عمل آورند تا او بتواند مشکلات مردم و جامعه را از پیش پا بردارد و به اهداف لازم نائل شود. بر این اساس امام می‌فرماید: وفاداری بر بیعت، از حقوق حقه من بر شماست (نهج‌البلاغه، خطبه ۳۴) و لزوم وفاداری از ماهیت بیعت به‌دست می‌آید. چنان‌که گفته‌اند: بیعت به معنای تعهد و پیمان است. بیعت‌کنندگان تعهد می‌دهند تا نسبت به کسی که با او بیعت می‌کنند، وفادار باشند (معرفت، ۱۳۷۷: ۸۲).

۷-۳-۲. قلمرو

امیرالمؤمنین در بعضی نامه‌ها و خطبه‌ها به موضوع قلمرو سرزمین‌های اسلامی اشاره می‌کند. حضرت بارها در مکاتبات با فرماندهان و کارگزاران، یکی از وظایف آن‌ها و به تبع آن حکومت اسلامی را حفظ مرز سرزمین‌های اسلامی و به عبارت دیگر قلمروی اسلام از تهدید دشمن برمی‌شمرد (نهج‌البلاغه، نامه ۴۶). این جملات علاوه بر نشان دادن اهمیت حفظ مرز و امنیت سرزمین‌های اسلامی، ابتدا نشان‌دهنده وجود قلمرو مشخص همراه با حدود و ثغور در حکومت حضرت است و برخلاف تصور عامه، روشن می‌کند که حکومت اسلامی علاوه بر این‌که با مرزهای ساختگی بین قومیت‌ها و نژادها مخالف است، به وجود قلمرو در سرزمین‌های اسلامی برای تفکیک از سرزمین‌های غیر اسلامی معتقد است. به عبارت دیگر مفهوم سرزمین به عنوان یک پدیده محدود و مشخص در جغرافیای سیاسی، در حکومت اسلامی تأیید شده است. در نامه ۷۱ که به توییخ یکی از کارگزاران خائن اختصاص دارد، حضرت می‌فرماید: کسی که همانند تو باشد نه لیاقت پاسداری از مرزها را دارد و نه می‌تواند شریک در امانت باشد. جملات مزبور نشان می‌دهد که مسئله مرز و قلمرو و لزوم مراقبت از آن از اهمیت فراوانی برخوردار است (نهج‌البلاغه، نامه ۷۱).



نمودار ۲: مدل مفهومی نگرش اسلام به جغرافیای سیاسی با تأکید بر دیدگاه امام علی (ع)

نتیجه‌گیری

ایدئولوژی اسلامی برخلاف اندیشه‌های مبتنی بر جدایی دین از سیاست، به امتزاج دین و سیاست معتقد است و به حکومت خداوند بر مردم اصالت می‌دهد. امام علی (ع) حکومت را یکی از ملزومات اساسی جامعه و جامعه بدون مدیر را برابر با نابودی می‌داند. حکومت اسلامی علم سیاست را با ارزش‌ها و تعالیم الهی پیوند می‌زند تا از ورای آن بتواند زمینه‌های رشد و تعالی انسان را فراهم آورد.

درواقع، حکومت در نظام سیاسی اسلام یکی از ارکان واجب جامعه است. لذا اسلام با اصل دولت مخالف نیست بلکه با دولت‌های مستبد و ستمگر مخالف است. دولتی از نگاه اسلام اجازه تشکیل دارد که براساس خواسته و رأی ملت بوده و اصول عدالت اجتماعی را رعایت کند. مدل حکومتی ایده‌آل اسلام یا

به عبارت دقیق تر، سازماندهی سیاسی فضا در جغرافیای سیاسی مدنظر حضرت امیر (ع)، مدل بسیط غیرمتمرکز است. مدلی که دارای یک هسته‌ی مرکزی با حق قانون‌گذاری سیاسی و ساختار دولت محلی با حق در موضوعات اداری و اجرایی است. هسته‌ی مرکزی که نقش پایتخت را دارد، در امور سیاسی و قانون‌گذاری مستقل عمل می‌کند ولی در امور اداری و خدماتی وظایف و اختیاراتی را به واحدهای محلی تفویض می‌کند. همچنین در این مدل حکومتی برای تحقق مشارکت‌جویی و جلوگیری از استبداد حاکمان، به اصول شورا و تفکیک قوا اصالت داده شده است.

می‌توان گفت رویکرد فلسفی امام علی (ع) به جهان و به عبارت دیگر نوع هستی‌شناسی حضرت به گونه‌ای است که این نوع نگاه سیاست و تدبیر امور جامعه را ایجاب می‌کند. رویکرد رئالیستی همراه با خدامحوری و برتری انسان بر طبیعت و همچنین تبیین‌های علی که نهایتاً به علت وابستگی تمام مخلوقات به خداوند، به تبیین‌هایی غایی منجر می‌شوند، به حکومتی منجر می‌شود که مشروعیتش را از خدا گرفته ولی این مردم هستند که به آن مقبولیت و کارآمدی می‌دهند. در مجموع مفاد و ویژگی‌های جغرافیای سیاسی در سه مؤلفه دولت، سرزمین و مردم و تمامی متعلقات مربوط به جغرافیای سیاسی نظیر مدیریت و سازماندهی سیاسی فضا، قلمرو، مرز، امنیت و ساختار اداری یک کشور را در نگرش اسلامی به ویژه دیدگاه امام علی (ع) می‌توان در متون و منابع اسلامی ملاحظه نمود.

منابع

- قرآن کریم
- نهج البلاغه
- آتشی، عهدیه (۱۳۹۲)، بررسی اصول و مبانی مدیریت سیاسی فضا از دیدگاه اسلام، پایان نامه دوره کارشناسی، دانشگاه تهران، استاد راهنما دکتر محمود واثق.
- آخرت دوست، وحید (۱۳۹۰)، مبانی مشارکت مردم در سیره حکومت امام علی (ع)، فصلنامه بصیرت، سال دوازدهم، شماره ۳۵.
- پیروز، علی آقا؛ ابوطالب، خدمتی؛ عباس، شفیعی و محمود بهشتی نژاد (۱۳۸۹)، مدیریت در اسلام، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۸۱)، تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ترجمه مصطفی درایتی، مشهد: انتشارات ضریح آفتاب.
- جنسن، آریند هولت (۱۳۷۶)، *جغرافیا: تاریخ و مفاهیم*، ترجمه جلال تبریزی، تهران: انتشارات سیر و سیاحت.
- جعفری، سیدمحمد مهدی (۱۳۸۵)، مدیریت قبیلگی و مدیریت مدنی در نهج البلاغه، فصلنامه مدرس علوم انسانی، دوره ۱۰، شماره ۱.
- چلونگر، محمدعلی (۱۳۸۰)، دیپلماسی پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، شماره ۵ و ۶.
- حافظنیا، محمدرضا (۱۳۹۰)، تبیین فلسفی ساختار حکومتی بر پایه مؤلفه های جغرافیای سیاسی، سخنرانی در دانشگاه تربیت مدرس، برگرفته از سایت انجمن ژئوپلیتیک ایران.
- حافظنیا و همکاران (۱۳۹۲)، مدیریت سیاسی فضا در سیستم های بسیط متمرکز، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال نهم، شماره اول.
- حافظنیا، محمدرضا و کاویانی راد، مراد (۱۳۹۳)، فلسفه جغرافیای سیاسی، پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران.
- حلیمی جلودار، حبیب الله (۱۳۹۲)، آسیب های سیاسی و اجتماعی در نهج البلاغه، فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه، سال اول، شماره ۱.
- دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۷۲)، سیره نبوی، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- راشدی، لطیف و راشدی، سعید (۱۳۹۰)، *غررالحکم و دررالکلم*، قم: انتشارات پیام علمدار.
- روسو، ژان ژاک (۱۳۶۸)، *نظریه قرارداد اجتماعی*، ترجمه غلامحسین زیرک زاده، تهران: انتشارات ادیب.
- شکوری، ابوالفضل (۱۳۷۷)، *فقه سیاسی اسلام*، تهران: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۶)، *تفسیر المیزان*، ترجمه محمدرضا صالحی کرمانی، جلد چهارم، قم: انتشارات بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی.
- عارف نژاد، ابوالقاسم (۱۳۸۹)، مردم سالاری دینی در نهج البلاغه، پیک نور، سال چهارم، شماره اول.
- علی محمدی، علی (۱۳۸۹)، *قرائت یوسف قرضاوی از دین، سیاست و سکولاریسم*، کتاب ماه دین، تهران، شماره ۱۵۳.
- فارابی، ابونصر (۱۳۷۶)، *السیاسة المدنیة*، ترجمه و شرح حسن ملک شاهی، تهران: انتشارات سروش.
- فیرحی، داود (۱۳۸۲)، نظام سیاسی و دولت در اسلام، تهران: انتشارات سمت.
- کامران، حسن و واثق، محمود (۱۳۸۶) منطق و روش علمی در جغرافیای سیاسی، فصلنامه جغرافیا و توسعه، شماره ۱۰.
- کامران، حسن و واثق، محمود (۱۳۸۹) تبیین در جغرافیا؛ براساس فلسفه اسلامی، فصلنامه جغرافیا، سال هشتم، شماره ۲۴.
- کامران، حسن و واثق، محمود (۱۳۸۹) تحلیل جغرافیایی از واژه قرآنی امت، فصلنامه جغرافیا، سال هشتم، شماره ۲۶.
- کامران، حسن و واثق، محمود (۱۳۹۰)، نظریه دولت در دیدگاه ابن خلدون؛ با تأکید بر جنبه های جغرافیایی دولت، فصلنامه جغرافیا، سال نهم، شماره ۲۹.

- کامران، حسن و واثق، محمود و مینایی، مهدی (۱۳۹۰)، قلمروهای جغرافیایی در فقه سیاسی اسلام، فصلنامه جغرافیا، سال نهم، شماره ۳۱.
- گل صنم لو، زین‌العابدین و موحدی محب، عبدالله (۱۳۹۰)، حکومت و حقوق متقابل مردم و زمامداران در نهج‌البلاغه، فصلنامه مطالعات تفسیری، سال دوم، شماره ۷.
- لازمی، جان (۱۳۷۷)، *درآمدی تاریخی به فلسفه علم*؛ ترجمه علی پایا، تهران: انتشارات سمت.
- مطهری، مرتضی (۱۳۵۹)، *خدمات متقابل اسلام و ایران*، جلد چهارم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۵۹)، *سیری در نهج‌البلاغه*، تهران: انتشارات صدرا.
- معرفت، محمدهادی (۱۳۷۷)، *ولایت فقیه*، قم: انتشارات التمهید.
- مویر، ریچارد (۱۳۷۹)، *درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی*، ترجمه دره میرحیدر، تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- نصیرالدین طوسی، محمد (۱۳۶۰)، *اخلاق ناصری*، ترجمه و تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران: انتشارات خوارزمی.
- نوایی، علی‌اکبر و سیدموسوی، سیدحسین (۱۳۹۰)، *ساختار حکومت در نهج‌البلاغه*، فصلنامه مطالعات تفسیری، سال دوم، شماره ۶.
- نیکومرام، هاشم؛ کاووسی، اسماعیل و رحمانی، جعفر (۱۳۸۶)، *اصول مدیریت اسلامی از منظر امام علی (ع)*، تهران: انتشارات پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
- واثق، محمود (۱۳۸۴)، *ریشه‌های نظری دیدگاه‌های نوین جغرافیای سیاسی در منابع اسلامی*، پایان‌نامه دوره دکتری، دانشگاه تهران، استاد راهنما دکتر زهرا پیشگاهی‌فرد.
- هاشمی، سیدحسین (۱۳۹۰)، *ساختار حکومت اسلامی در اندیشه اسلام*، فصلنامه حسنا، سال سوم، شماره نهم.